

هشدار!

(... دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد)

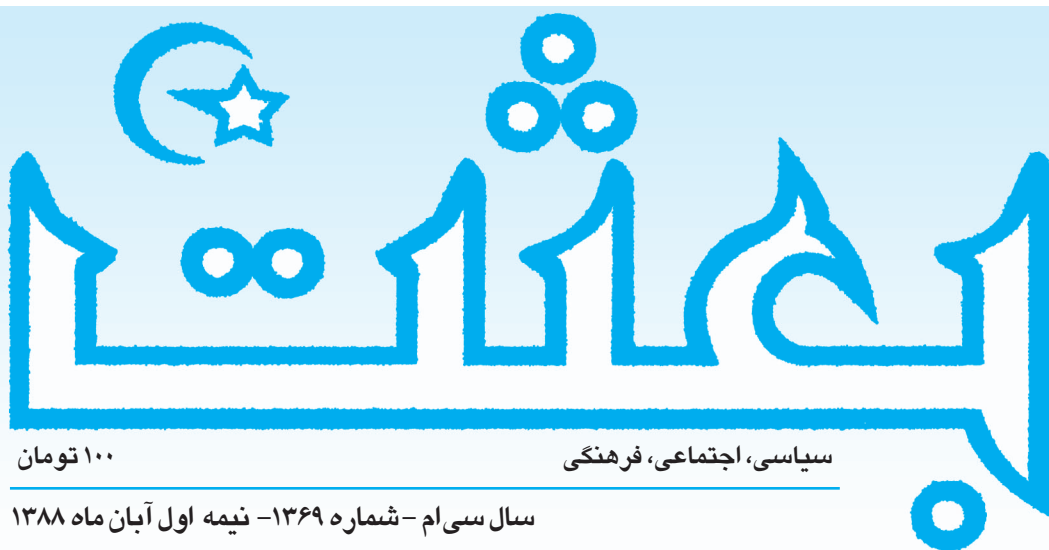
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما

برای خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا

می کنیم ... دعوی من و شما و همه کسانی که

دعوا می کنند همه برای خودشان است...

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



۱۰۰ تومان

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

سال سی ام - شماره ۱۳۶۹ - نیمه اول آبان ماه ۱۳۸۸



حاشیه های دیدار
نخبگان جوان با
رهبر انقلاب
اسلامی

صفحه ۱۲



در گفت و گو با آیت الله
تسخیری مطرح شد:
جهل و افراط گرایی
مهم ترین موانع
تقریب

صفحه ۴



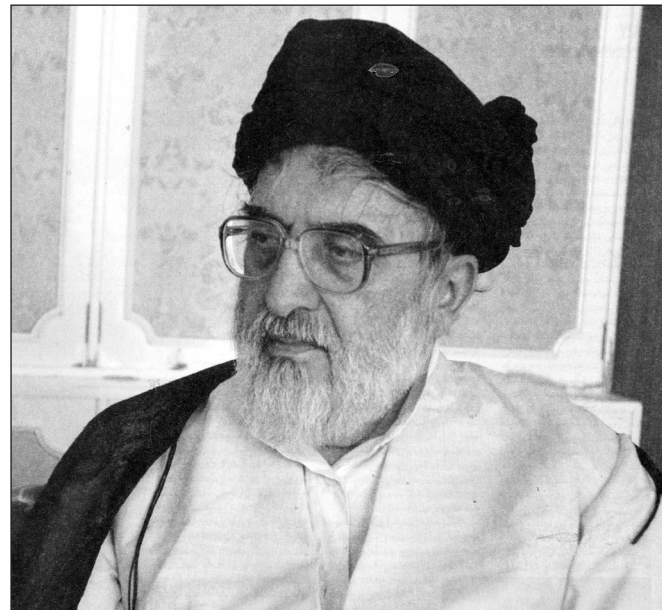
گفت و گو با سید محمود
دعایی درباره اخلاق رسانه ای:
امام گفت
دروغ نگویید
و دشنام ندهید

صفحه ۲

گفتنی هائی ناگفته از یک تبعید در
گفت و گوی یاد آور با حجت الاسلام و
المسلمین سید هادی خسروشاهی:

تبعید را خودمان لغو کردیم!

صفحه ۶



دکتر قدرت الله علیزاده معاون پشتیبانی و امور مجلس مجمع تقریب:

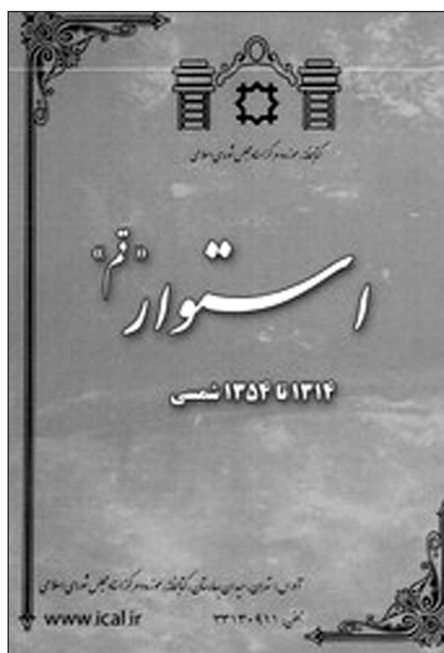
اندیشه تقریب در بین مدیران کشور نهادینه شده است

صفحه ۵

سید جمال الدین و علم زدگی

صفحه ۱۰

چهل سال تاریخ معاصر قم به روایت استوار

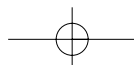


علاقتمندان برای دریافت لوح فشرده مزبور می توانند با مرکز پژوهش کتابخانه به آدرس خیابان انقلاب، مقابل سینمای سپیده، ساختمان فروردین، طبقه هفتم مراجعه، یا با شماره ۰۸۷۶۴۰۶۶۴ تماس حاصل نمایند.

است. در رجال قم درباره وی می نویسد: نویسنده و روزنامه نگار، صاحب روزنامه استوار قم دارای مشی آزادی خواهانه و مدافع مردم است. ایشان به علت مشی مخصوص به خود مورد تعرض حتی جرح و ستم مخالفین واقع شده، ولی همچنان به اصول افکار خود وفادار است. ۵. آنچه به مشکلات استوار مربوط می شود احتمالاً از سالهای پس از مرداد ۳۲ بوده است. کسانی که طهماسبی را دیده اند از استقلال رأی، ایستادگی و رابطه او با علما در این زمان خبر می دهند. گویا با تولید آستانه نیز درگیر شده و همین باعث ایجاد مشکلات از طرف رژیم برای او شده است. سایت کتابخانه مجلس عنوان کرده است: بسته دیجیتالی ارائه شده مشتمل بر چهار لوح فشرده و دربرگیرنده چهل سال انتشار این روزنامه است که البته دارای نواقصی در برخی شماره ها است، که با توجه به قدمت و آسیب دیدگی نسخه ای از روزنامه که تصاویر آن به همت یکی از دوستان در اختیار ما قرار گرفت، گزیری از آن نبود.

دین ستیزانه رضاخان به همراه اقدامات اصلاحی او بود. در ادامه این گزارش آمده است: طهماسبی در شماره اول به بیان مرام و اهداف روزنامه استوار پرداخته و خط مشی خود را بیان می کند. وی هدف استوار را چنین بیان می کند: نخستین آرزوی ما طرفداری توسعه و ترقی اقتصادیات اعم از فلاح، تجارت، صنعت است. بنابراین آنچه مورد توجه استوار در سال اول می باشد مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است و به همین دلیل در پوشش اخبار خود کمتر به طرف اخبار سیاسی و تحولات سیاسی آن زمان می رود. ابوالفضل طهماسبی به سال ۱۲۸۰ش در قم متولد شد و در دهم مرداد سال ۱۳۵۴ش بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان قم مدفون شد. وی روزنامه استوار را از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۵۴ منتشر کرد و در طول مدت انتشار دچار مشکلات فراوانی بوده، نشیب و فرازهای زیادی را دیده، در مبارزات سخت و دشواری وارد شده است. ۴. این دشواری ها به علت مشی سیاسی او بوده که چندین بار مورد اعتراض قرار گرفته

کتابخانه مجلس اقدام به ارائه لوح فشرده روزنامه استوار قم نموده است. روزنامه استوار قم که انتشار آن از سال ۱۳۱۴ شمسی آغاز شد به صورت هفتگی تا سال ۱۳۵۴ یعنی چهل سال ادامه داشت. در این سال به بهانه بازسازی مطبوعات و در آستانه رستاخیزی کردن همه مردم، دولت اقدام به تعطیل صداها نشریه عمومی و محلی کرد که یکی از آنها استوار بود. کتابخانه مجلس متن کامل این روزنامه را در چهار دی وی دی به صورت تصویری قابل مشاهده منتشر کرده است. بر پایه این گزارش اولین شماره روزنامه استوار در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۱۴ منتشر شد و تا سال ۱۳۵۴ به مدت چهار دهه به عمر خود ادامه داد و چهره مطبوعاتی قم در قبل از انقلاب را تشکیل داد. شاید بتوان گفت مطبوعات قم با استوار شناخته می شود. شهر زیارتی قم هنگام تولد استوار در حال تجربه دو هویت جدید بود، یکی اقدامات آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در مستحکم کردن پایه های حوزه علمیه قم و دیگری تلاش های



یکی از بزرگان معاصر در قم که به دیدار آیت‌الله پسندیده و آیت‌الله مکارم شیرازی آمده بود، بعد از ظهر خواستند در اتاق من استراحتی بکنند. من پتوئی را بلند کردم تا ایشان به جای تشک از آن استفاده کنند که سه عقرب ریز و درشت از زیر آن به حرکت درآمدند! و استاد بزرگوار، نشستن را بر خوابیدن ترجیح دادند! و شبانه هم به قم بازگشتند!

با توجه به فرصت زیادی که در انارک داشتید و در واقع "هم بند" یا "همشین" آیت‌الله پسندیده بودید، آیا مسائل سیاسی یا تاریخی هم با ایشان مطرح می‌شد؟ آیا شما در این زمینه‌ها سئوالاتی نمی‌کردید؟

اتفاقا چرا! من روی همان علاقه‌ای که به مسائل تاریخی - سیاسی داشتم، سئوالاتی را در زمینه‌های مختلف از ایشان می‌پرسیدم و پاسخ بعضی از آنها را هم همان وقت یادداشت می‌کردم؛ از جمله درباره اجداد و فامیل‌ها و علل اختلاف یا تعدد نام خانوادگی ایشان با امام و اخوی دیگرشان، سئوال می‌کردم و ایشان در همه موارد توضیحاتی می‌دادند که طبعاً نقل همه آنها در این گفتگو مقدور نیست، ولی به چند مورد می‌توان اشاره کرد.

یک روز از آیت‌الله پسندیده درباره علت تعدد نام فامیلی‌شان پرسیدم؛ گفتند: در سال ۱۳۰۴ ه. ش. حسین علی بنی آدم، رئیس اداره سجالات یا ثبت احوال که فردی متدین بود، نزد من آمد و گفت طبق بخشنامه مرکز همه باید برای خود نام فامیلی انتخاب کنند و خانواده شما مستثنی نیستند. من و برادر کوچک‌ترم، سید نورالدین، نام فامیلی "هندی" را به علت نسبت ما به خانواده سادات کشمیری هند، انتخاب کردیم و امام هم نام فامیلی پدرمان "مصطفوی" را انتخاب کردند، اما بعضی‌ها به من گفتند که نام فامیلی "هندی" خیلی جالب نیست و نوعی وابستگی به هند را که زیر سلطه انگلیسی‌هاست، تداعی می‌کند و من نام فامیلی احمدی را که مربوط به مرحوم دائی مان بود، پیشنهاد کردم که آن را هم به علت تکرار، نپذیرفتند، به‌ویژه که گفتند دستور است نام فامیلی عربی را هم ثبت نکنند! به هر حال من "پسندیده" را انتخاب کردم. فامیلی امام همان مصطفوی باقی ماند و اخوی، سید نورالدین هم، همان "هندی" را به ثبت رساند. این بود که ما سه برادر، دارای سه نوع نام فامیلی متفاوت شدیم! البته بعدها این قانون لغو شد و اعضای یک خانواده می‌توانستند نام فامیلی واحدی را اختیار کنند.

بعد آیت‌الله پسندیده افزودند: در همان ایام حادثه جالبی هم در خمین اتفاق افتاد و آن این بود که حسین بنی آدم اعلام نمود که مردم برای دریافت "سجل" باید نام همسران خود را نیز بگویند! و بنویسند، ولی مردم خمین بر ضد بنی آدم تظاهرات به راه انداختند و به مرکز تلگراف شکایت فرستادند که بنی آدم می‌خواهد نام محارم و دخترهای ما را بنویسد و ثبت کند و ما نام آنها را به نامحرمان! نمی‌دهیم. البته این موضوع هم بعدها و

اغلب مردان آن در ایام هفته در "خلک" - معادن فلزات - کار می‌کنند و روستا تقریباً به غیر از پنجشنبه و جمعه، خالی از مردان کاری می‌شود. انارک ده‌ها معدن غیرفعال هم دارد که با تصویب بهره‌برداری از آنها، علاوه بر اشتغال‌زایی، می‌توان از مس، سرب، سنگ ساختمانی، آهن، زغال سنگ، گوگرد و حتی طلای آنها استفاده کرد.

انارک در گذشته‌هایی نه چندان دور، یکی از عمده‌ترین مراکز استخراج و صدور فلزاتی چون: سرب، مس، نقره و طلا بود و به علت روابط تجاری با آبادی‌های دیگر و یا حتی صدور کالاهای معدنی، مردمانی متمول داشت، ولی متأسفانه بعدها تبدیل به یکی از فقیرترین روستاهای منطقه شد.

انارک چشمه‌ای دارد که تنها منبع آب آشامیدنی و مصرفی مردم است. انارکی‌ها زبان ویژه‌ای دارند که با ریشه زبان دلیجانی و نائینی و اردستانی مخلوط است و یا با آنها اشتراک دارد، اما لهجه مردمان آن بیشتر به لهجه زرتشتی‌ها و محلاتی‌ها شباهت دارد. مرد و زن انارکی، به‌رغم مشکلات گوناگون کویری، سختکوش و فعال هستند و جوانان آن اعم از دختر و پسر، به‌شدت به تحصیل علاقه دارند و پس از پایان مقدمات، برای ادامه تحصیل به اصفهان و نائین و تهران می‌روند و شخصیت‌ها و عناصر دانشمند بسیاری را تحویل جامعه داده‌اند.

انارک چون منطقه‌ای کویری با کوه‌های صخره‌ای و بدون آب و درخت است، حشرات گزنده و موذی مانند: مار، عقرب و رتیل در آنجا فراوان است و در هر گوشه و کناری به چشم می‌خورند. البته اهالی انارک گویا عادت کرده و یا با آنها انس گرفته‌اند و اصلاً از آنها نمی‌ترسند! و اینجانب در اوایل ورود، شب‌ها درب اتاق خود را می‌بستم تا از حضور رتیل‌ها که شب‌ها با دیدن نور چراغ به خانه‌ها سرازیر می‌شدند، در امان باشم! اما وقتی که این نوع پیش‌گیری‌ها، فایده‌نیخشید، درها را باز گذاشتم و شب‌ها در اتاق و حیاط روستائی خود، نظارگر این جانوران می‌بودیم که ظاهراً کاری هم با ما نداشتند!

رسیدن به حسینیه انارک، نیازمند بالا رفتن از ده‌ها پله بود! این حسینیه هم از بناهای تاریخی انارک به شمار می‌رود. در اطراف حسینیه، رواق‌های زیبایی قرار دارند که در بالای آنها بشقاب‌های آبی رنگ قدیمی دوران قاجار برای تزیین قرار گرفته بود. در دوران تبعید اینجانب، این حسینیه سقف نداشت و اخیراً گویا بانیان خیر آنجا برای آن سقفی ساخته‌اند تا عزاداران حسینی از تابش خورشید و ریزش طوفان خاک و شن در امان باشند.

انارک مانند بقیه شهرها و روستاهای یزد و نائین، بافتی قدیمی دارد و دارای بادگیرهای ریز و درشتی است که به تناسب بزرگی و وسعت یا کوچکی منازل، ساخته شده‌اند. یک کاروانسرای چهار ایوانی هم از بناهای قدیمی انارک است که طبق شهادت کتیبه مرمرین نصب شده بر دیوار آن، در سال ۱۳۱۰ هـ ق توسط حاج محمدولی نامی ساخته شده است.

جمعیت انارک افزون بر چند هزار نفرند و

شرقی بلندترین کوه آن منطقه، یعنی دره انجیر که با حدود ۴۰x۲۴ متر ارتفاع قرار گرفته است. انارک به معنای انار کوچک و نارسینه به معنی اناری در سینه کوه است. "محمد پهلوان" در دوران شاه عباس اول، این روستا را با دیوارهای بلند و دو دروازه مستحکم بنیان نهاد و آثار برجای مانده از چند برج در اطراف آن نشان می‌دهد که برای حفاظت در مقابل حمله دزدان و دشمنان ساخته شده‌اند.

نایب حسین کاشی، یاغی معروف، یک بار به انارک حمله کرده و پس از قتل و ویرانی، اموال مردم را به غارت برد، ولی بعد از شکست در حمله به "طیس"، دوباره از راه خور و بیابانک و جندق، به سوی انارک برگشت، اما این بار مردم به مقابله برخاستند و از برج و بارو و بلندی‌های انارک، به نیروهای نایب حسین حمله کردند. این جنگ سه روز ادامه یافت و چون تعدادی از نیروهای وی کشته شدند و او موفق به فتح مجدد قلعه انارک نشد، به طرف اردستان و زواره حرکت کرد. در سندی که به دست آمده و مربوط به محرم سال ۱۲۷۶ هـ ق و اوائل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است، میرزا تقی خان امیرکبیر از ریش سفیدان انارک خواسته است که در ساختن قلعه و برج و حصار دقت بیشتری کنند تا از شیخون راهزنان در امان باشند.

در گذشته‌های دور، انارک مسجد کوچکی داشت به نام مسجد ذکریا، معروف به مسجد "شیخی‌ها". با توجه به ازدیاد جمعیت، مردم یک زمین صخره‌ای و ناهموار را در شمال غرب چشمه انارک، خاک‌برداری کردند و مسجد حاج محمدرضا را بنا نهادند. تاریخ بنای مسجد در گچ‌بری محراب، سال ۱۱۸۱ هـ ق ثبت شده بود. این گچ‌بری زیبا، متأسفانه پس از پیروزی انقلاب و گویا برای بازسازی! تخریب شد، در حالی که با حفظ آن هم به عنوان یک میراث فرهنگی - مذهبی - تاریخی در انارک، می‌شد به بازسازی مسجد پرداخت. همان طور که متأسفانه در تبریز هم کتابخانه ملی معروف را که دارای آثار و مخطوطات نفیسی بود و در چند طبقه در کنار مسجد ارک ساخته شده بود، برای بازسازی کامل مسجد، تخریب کردند و کتاب‌ها و حتی مخطوطات نفیس و نادر آن را در گونی ریختند تا کتابخانه جدیدی ساخته شود که گویا تا کنون ساخته نشده است!

رسیدن به حسینیه انارک، نیازمند بالا رفتن از ده‌ها پله بود! این حسینیه هم از بناهای تاریخی انارک به شمار می‌رود. در اطراف حسینیه، رواق‌های زیبایی قرار دارند که در بالای آنها بشقاب‌های آبی رنگ قدیمی دوران قاجار برای تزیین قرار گرفته بود. در دوران تبعید اینجانب، این حسینیه سقف نداشت و اخیراً گویا بانیان خیر آنجا برای آن سقفی ساخته‌اند تا عزاداران حسینی از تابش خورشید و ریزش طوفان خاک و شن در امان باشند.

انارک مانند بقیه شهرها و روستاهای یزد و نائین، بافتی قدیمی دارد و دارای بادگیرهای ریز و درشتی است که به تناسب بزرگی و وسعت یا کوچکی منازل، ساخته شده‌اند. یک کاروانسرای چهار ایوانی هم از بناهای قدیمی انارک است که طبق شهادت کتیبه مرمرین نصب شده بر دیوار آن، در سال ۱۳۱۰ هـ ق توسط حاج محمدولی نامی ساخته شده است.

جمعیت انارک افزون بر چند هزار نفرند و

حکم را امضا کردم و به او دادم، ولی محمدی نگاه تندی به من کرد و با قیافه‌ای خشم‌آلود، داد زد: "این چه جور امضا کردن است؟ مثل آقای پسندیده باید امضا می‌کردی!" نگاهی به امضای آیت‌الله پسندیده کردم و دیدم که ایشان قبل از امضا نوشته‌اند: "به رای صادره اعتراض دارم!" متوجه نکته‌ای شدم که "محمدی" با آن لحن تند، در نزد ماموران اجرای حکم و ساواک، مرا متوجه آن ساخت! فهمیدم که حکم را بدون اعتراض نباید امضا کرد! بلافاصله گفتم: "ورقه را بدهید تا تکمیل کنم!" و بالای امضای خود، به رای صادره اعتراض کردم!

در انارک که قصه را برای آیت‌الله پسندیده نقل کردم، گفتند: اگر بدون اعتراض امضا می‌کردید، در واقع محکومیت خود را می‌پذیرفتید و بعد هم حق اعتراض نداشتید! به هر حال با دیدن حکم در شهربانی قم، فهمیدم که در انارک "تنها نخواهم بود و بلافاصله شبانه، مرا همراه دو مامور مسلح به "انارک" فرستادند...! محل زندگی ما در انارک مانند دیگر تبعیدیان منزلی بود که آیت‌الله پسندیده را در آن اسکان داده بودند. بعد هم آیت‌الله پسندیده به من که تنها بودم، اجازه ندادند که برای خود منزل مستقلی پیدا کنم و بروم، اما دیگر آقایان، از جمله آقای کلانتر و آقای ضیغمی، در منازل دیگری اسکان یافتند.

در مدت دو ماه و اندکی که آیت‌الله پسندیده در آنجا بودند و بعد به علت کسالت به اطراف اصفهان منتقل شدند، من میهمان ایشان بودم و در اوقات فراغت، تقریباً به اندازه یک قرن خاطره و تاریخ از ایشان شنیدم! و ایشان با حافظه‌ای نیرومند، جزئیات امور و اسامی اشخاص و گاهی حتی اسامی فرزندان کوچک افراد را نیز ذکر می‌کردند. من بیشتر از همه، علاقمند به شناخت تاریخ خاندان خود ایشان بودم که خاندان حضرت امام هم هست. ایشان در این زمینه هم خاطرات زیادی داشتند که نقل می‌کردند و بی‌شک جز ایشان، کس دیگری آگاهی از این امور نداشت.

بی‌مناسبت نخواهد بود که نخست درباره "انارک" توضیحی بدهید. چگونه جائی بود و چه امکاناتی برای تبعید شدگان داشت و سابقه تاریخی آن چه بود؟

انارک و یا به تعبیر دیگر "نارسینه"، روستائی است در نزدیکی‌های نائین و در دامنه جنوب

▲ تصویر نامه ثابتی مدیرکل امنیت ساواک درباره تبعید سید هادی خسروشاهی به انارک یزد

اذکار آن: "لَعْن و سلام"، یک ساعتی به پیاده روی می پرداختند و همزمان اذکار مربوطه را هم می خواندند. آیت الله ناصر مکارم شیرازی که ما طبق معمول مزاحمشان می شدیم، مشغول تکمیل تالیفات خودشان در تفسیر قرآن مجید و مباحث فقهی - اصولی بودند... اینجانب هم مشغول تکمیل ترجمه ۵ جلدی کتاب امام علی: صدای عدالت انسانی تالیف جرج جرداق بودم و در واقع فراغتی نداشتیم و احساس غربت هم نمی کردیم و همان کاری را که در قم انجام می دادیم، به آن مشغول بودیم... دوستان محترم واعظ هم شب های جمعه و یا در مراسم دیگر، در مساجد انارک سخنرانی می کردند و یا به دید و بازدید مشغول بودند...

ملاقات ها فقط در همان حدی بود که اشاره کردید؟ یعنی چند نفر از علما و عده ای از مومنین برای ملاقات می آمدند؟

تخیر! ملاقات کنندگان زیاد بودند، ولی به طور طبیعی حفظ نام همه آن بزرگواران مقدور نبود و من هم اسامی آنها را یادداشت نکردم تا اگر مامورین روزی برای بازرسی آمدند، اسامی افراد کشف نشود، ولی تعداد زیاد بود و حتی سازمان ضد اطلاعات در گزارشی به رئیس ساواک، تعداد ملاقات کننده ها را خیلی زیاده تر از واقع اعلام می کند که متن آن در پرونده آیت الله پسندیده چنین آمده است:

به: تیمسار ریاست ساواک
تاریخ: ۳۷/۹/۱۲ (۵۷)
از: ژ. ک - ش (سازمان ضد اطلاعات)
شماره: ۴۴۳/۴۰۷۴/۲۰۴
موضوع: اقدامات ضد امنیتی و تحریک مردم

به وسیله برادر خمینی در انارک حدود سه ماه است که برادر بزرگ خمینی به انارک نائین تبعید شده و در این مدت دست به اقدامات ضد امنیتی وسیعی زده، به طوری که همه هفته حدود صد دستگاه اتومبیل از یزد و توابع آن و حتی خوربیاپانک برای دیدن نامبرده و کسب دستورات ضد امنیتی به انارک می روند.

در پرونده ۴۹۹۷۶ بایگانی شود.
مجتبوی ۵۷/۷/۱
ملاحظات حفاظتی: خبر مزبور وسیله ضد



اطلاعات وابسته به ناحیه ژاندارمری اصفهان به ساواک استان اصفهان منعکس شده است. البته هر هفته حدود صد دستگاه به دیدار آیت الله پسندیده و دیگران نمی آمدند... ولی تعدادشان کم هم نبود.

ادامه دارد...

آمدند؟
برخلاف شایعه ممنوعیت ملاقات، در عمل مانعی ایجاد نمی شد و هر کسی که به دیدار ما می آمد، می توانست با همه تبعیدی ها ملاقات کند؛ البته بیشتر اوقات، دوستان در محل اقامت آیت الله پسندیده جمع می شدند و میهمانان، همه را در آنجا ملاقات می کردند. افراد سرشناس و معروفی از علما و بازاریان و شخصیت های برجسته دیگری به ملاقات آمدند که از آن جمله می توانم به: آیت الله صدوقی، آیت الله خاتمی، آیت الله کفعمی (از زاهدان)، آیت الله طاهری گرگانی، آیت الله سبحانی، آیت الله مسعودی، آیت الله محفوظی، و دیگر اصحاب بیت امام و شخصیت هایی چون مرحوم مهندس مهدی بازرگان و مرحوم دکتر یدالله سبحانی اشاره کنم. علاوه بر این شخصیت ها، بازاریان یا مردم عادی خمین، قم، اصفهان، یزد، نائین و جاهای دیگر هم به ملاقات آیت الله پسندیده می آمدند و طبیعتاً با دیگر تبعیدی ها هم دیدار داشتند.

مرحوم مهندس بازرگان مبلغ پنجاه هزار تومان هم پول آورده بود که بین آقایان تبعیدی تقسیم شود! من به ایشان گفتم که وضع مادی ماها بد نیست! اجازه بدهید آن را بین فقرا شهر تقسیم کنم. گفت: "خوب است، ولی به نام ما نباشد و به عنوان هدیه آقایان تبعیدی بین آنها تقسیم کنید." که چنین شد.

نکته جالبی هم که الان به خاطر آمد، سفر حجت الاسلام والمسلمین آقای مجید انصاری بود که در آن زمان طلبه نوجوانی بود و برای تعلیم و آموزش قرآن به نوجوانان انارک، در آن حال و هوای مهلک، به این روستا آمد و مدتی در آنجا ماند و به تعلیم قرآن و آموزش کودکان پرداخت. با توجه به اینکه در انارک پست و مقامی نبود و درآمد و بازده مادی هم مطلقاً وجود نداشت، آمدن آقای انصاری به این منطقه نشان دهنده خلوص نیت و اخلاص در عمل بود که در آن دوران در بین اغلب دوستان به وفور یافت می شد.

در آن زمان چند نفر از آقایان به انارک تبعید شده بودند؟

تبعیدشدگان از قم، آیت الله پسندیده، آقا سیداحمد کلانتر، شیخ عباس ضیغمی و اینجانب بودیم... پس از مدتی آیت الله مکارم شیرازی را هم از مهاباد و آقای سید احمد خراسانی را هم از بیجار به آنجا منتقل کردند... قبل از ما هم مدتی آقای شیخ صادق خلخالی به آن منطقه تبعید شده بود.

آقایان تبعیدی ها در آن محل دورافتاده به چه کاری مشغول بودند، به ویژه که مردان انارک غالباً در روستا نبودند و در معادن کار می کردند.

خوب هر کسی به تناسب کار قبلی خود به نحوی مشغول بود. آیت الله پسندیده گاهی مطالعه می کرد و یا مشغول دیدار با کسانی بود که به ملاقات ایشان می آمدند و یا جوهاتی را می آوردند... البته ایشان هر روز صبح، پس از نماز و خواندن زیارت عاشورا، برای تعقیبات و

پس از این احکام! صادره از سوی سازمان امنیت مرکز، شعبه ساواک در قم، نتیجه را به مرکز چنین گزارش می کند:

به: مدیریت کل اداره سوم ۳۷/۲/۲۲
تاریخ: ۳۷/۲/۲۲
از سازمان اطلاعات و امنیت قمشماره: ۲۷۴۶۴
درباره: ۵ نفر تبعیدی بازگشت به شماره ۳۷/۲/۳۱۲۲-۲۷۲۰۷۲

در اجرای امر به معطوفی در تاریخ ۳۷/۲/۲۱، کمیسیون حفظ امنیت تشکیلی و روحانیون مشروحه زیر هر یک به مدت ۳ سال اقامت اجباری در شهرستان انارک نائین از توابع استان اصفهان محکوم و رای صادره با تماس تلفنی فرماندار قم مورد تأیید معاون استاندار استان مرکز واقع و مراتب به منظور اجرای حکم از طریق فرمانداری به شهربانی شهرستان قم ابلاغ گردید و حکم صادره در مورد افراد ردیف های (۳ و ۴ و ۵) اجرا و نامبردگان به وسیله مامورین ژاندارمری قم به انارک بدرقه گردیده اند. اینک یک نسخه از صورت جلسه مزبور جهت استحضار پیوست تقدیم می شود - ردیف های ۱ و ۲ متعاقباً به عرض خواهد رسید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم: معینی
۱- سید صادق روحانی
۲- هادی خسروشاهی
۳- مرتضی پسندیده
۴- عباس ضیغمی
۵- احمد کلانتر ۵ نسخه فتوکپی

حکم صادره درباره آیت الله پسندیده و جنابعالی و دوستان دیگر را چه کسانی امضا کرده بودند؟ شایع بود که این حکم را "معاون فرمانداری" قم و نه خود فرماندار، امضا کرده بود؟

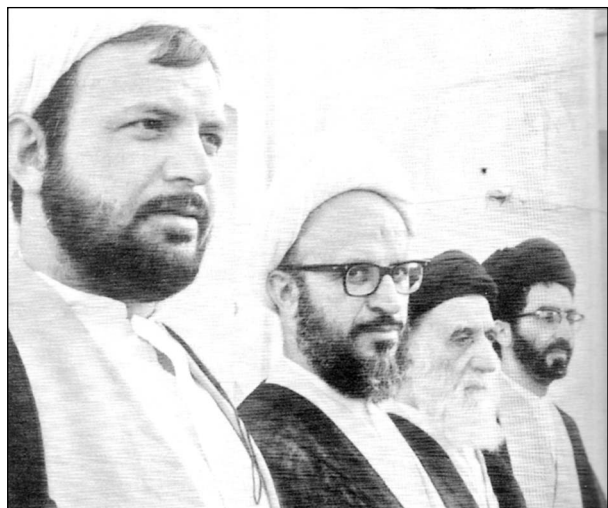
تخیر این شایعه صحت ندارد. حکم صادره در باره ما را همان طور که در متن حکم آمده، افراد زیر امضا کرده بودند که سند آن موجود است:

فرماندار قم، رئیس دادگستری، دادستان شهرستان، نماینده نخست وزیری، رئیس شهربانی، فرمانده هنگ ژاندارمری؛ بنابراین معاون وقت فرمانداری که از دوستان محترم بود، در امضای این احکام دخالت و نقشی نداشت.

پس از دستگیری و اعزام جنابعالی به روستای انارک، در آنجا شما را به شهربانی تحویل دادند یا به ساواک منطقه؟

آن وقت ها در انارک شهربانی و یا ساواک وجود نداشت. همه تبعیدی ها را به ژاندارمری منطقه تحویل می دادند و همه روز هم می بایست افراد به محل ژاندارمری می رفتند و حضور خود را در تبعیدگاه اعلام و دفتر مربوطه را امضا می کردند؛ ولی ما نمی رفتیم. شاید هم به احترام آیت الله پسندیده که پیرمرد ۸۵ ساله ای بود، دفتر را به منزل می آوردند و ما آن را در منزل امضا می کردیم.

در این محل پرت و برهوت و کویری، آیا کسی حق داشت به دیدار و ملاقات تبعیدی ها بیاید؟ و اگر آزاد بود، چه کسانی به ملاقات



▲ ۱۳۵۶- تبعیدگاه انارک از راست: حجت الاسلام خسروشاهی، آیت الله سید مرتضی اجتماعی شهرستان قم پسندیده، آیت الله ناصر مکارم شیرازی و شیخ عباس ضیغمی

است.
فرماندار شهرستان قم: حسین جامعی
رئیس دادگستری شهرستان قم: کاظم فاطمی شریعت پناهی
دادستان شهرستان قم: رضا ملک شاهی
نماینده نخست وزیری: محمود معینی
رئیس شهربانی قم: سرهنگ ابوالحسن قائم مقامی
فرمانده هنگ ۲ ژاندارمری: سرهنگ ستاد محسن روان پی
× × ×

این به ظاهر حکم صادره از سوی کمیسیون به درخواست سرهنگ معینی رئیس ساواک قم بود، ولی اصل حکم در تهران و از سوی ساواک مرکز صادر شده بود که متن آن پس از انقلاب به دست آمد و در آن آمده است:

به: سازمان اطلاعات و امنیت قم
از: مرکز خیلی فوری
رمز شود

سید صادق روحانی و سید احمد کلانتر و سید هادی خسروشاهی و شیخ عباس ضیغمی و مرتضی پسندیده، با تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی به انارک استان یزد تبعید و نتیجه سریعاً اعلام شود.

ثابتی ۲۱- ۳۷/۲/۲۱
گیرنده: سازمان اطلاعات و امنیت یزد- جهت اطلاع

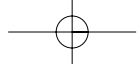
رهبر عملیات ز یحوی ۳۷/۲/۲۱ تیمسار تقوی می گوید انارک تابع یزد است در پرونده ۱۵۸۹۸ بایگانی شود. ۲۷۲۰۷۲- ۳۷/۲/۳۱۲

البته در همان ایام شایعه ای هم مبنی بر طرح تبعید مراجع عظام قم پخش شد که ساواک برای جلوگیری از عواقب منفی آن، به کلیه شعب خود در شهرستان ها ابلاغ نمود که این امر صحت ندارد، و متن آن به قرار زیر بود:

"به کلیه سازمان های اطلاعات و امنیت (به استثنای اردوگاه شمال)
رمز شود

شایعاتی در مورد تبعید آیات ثلاث قم وجود دارد که صحت ندارد، ولی سید صادق روحانی، مرتضی پسندیده برادر خمینی، سید هادی خسروشاهی، شیخ عباس ضیغمی و سید احمد کلانتر که در تظاهرات اخیر قم عاملیت داشته اند، به انارک استان یزد تبعید خواهند شد.

از طرف ثابتی ۲۱- ۳۷/۲/۲۱
۲۷۲۰۷۱- ۳۷/۲/۳۱۲ سری - نسخه فتوکپی در پرونده ۱۵۸۹۷



سید جمال الدین و علم زدگی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ثقفی

حقیقت آن است. گفتن اینکه فعل خدا با کلام او متفاوت است سخنی است آشکارا باطل. همه خلقت از جمله انسان کار خدا است و این کلام او است و بنابراین هیچ تناقضی میان این دو نیست.^۸

سید احمد خان، طبیعت را به همان معنایی تفسیر می کند که دانشمندان قرن سیزدهم / نوزدهم تفسیر می کردند. یعنی نظام بسته ای از جهان هستی که از قوانین مکانیک و فیزیک پیروی می کند و خصیصه بارز آن یکسانی رفتار است که هیچ استثنایی در آن راه ندارد. هرگونه رفتاری، اعم از ارگانیک و غیرارگانیک انسانی تابع این قوانین مکانیکی است.

سید احمد خان در یکی از مقالات خود می نویسد:

در آغاز، دانش طبیعت محدود بود ولی به موازات افزایش دانش، دامنه طبیعت نیز افزایش یافت و لذا گویی وسعت دامنه طبیعت همان وسعت دامنه یافته های ما، در جهان هستی یعنی مشهودات و محسوسات ما است. به قسمی که افعال و افکار انسان و حتی معتقدات او همه رشته های متفاوتی در قوانین سرسخت طبیعت اند.^۹

نتایج گفتار سید

نویسنده مقاله تاریخ فلسفه در اسلام آثار و نتایج تفسیر طبیعت گرایانه (Naturalism) مذهب را منافی با بیان تفسیر حقیقی دین اسلام ارزیابی می کند و می نویسد:

ولی این برداشت مکانیکی از طبیعت به قول جمیز وارد (James Ward) مخالف تفسیر روحانی است و بنابراین قابل تأیید معتقدان به ادیان الهی نیست.

تفسیر ناهمگون

در نوشته های سید احمد به هر دو نوع مذهب اصالت طبیعت بر می خوریم: یعنی نوع مکانیستی و ضدخدایی آن از یک سو و نوع دیگر آن که معتقد به خدا و غایت مندی طبیعت است و او غالباً در گذار از یکی به دیگری است. بی آنکه هیچ در بند همگونی یا منطقی بودن سخن خود باشد.

او در همین مقاله می گوید:

درست همچنان که بعضی از مردم دین دارند و بعضی بی دین همچنان نیز در میان قائلان به اصالت طبیعت، بسیاری هستند که چنین می اندیشند که وقتی که ما می بینیم قوانین طبیعت در همه ساحات های جهان هستی ساری و جاری است، پس می توانیم بگوییم که چیزی جز طبیعت وجود ندارد و همین اندیشه سرانجام آنها را به انکار خدا می کشاند.

شاید همین مردمان بودند که متفکران مسلمان قدیم ما، آنها را منکر خدا می نامیدند. ولی در میان دانشمندان امروزی، کسانی هستند که در تحقیقات عمیق و دقیق خود با توجه به نمایش پرشکوه صنع طبیعت به این نتیجه رسیده اند که باید صانعی یا علت العللی که آن را خدا می نامیم وجود داشته باشد. این دانشمندان همان راهی را پیمودند که جوان کلدیه موسوم به ابراهیم پیمود.

بنابراین چنان که پیداست سید احمد خان نخست با برداشت مکانیکی و کمی از طبیعت، آغاز سخن می کند و سپس از آن به نوعی تفسیر

را مخالف دین شمرده و به عادات و رسوم اجدادی متمسک هستند و لذا یک انجمن ترجمه بنا کرد که منظور از آن نزدیک کردن علوم فرنگی به اذهان هندیان بود^۴

سید احمد عمده ترین کارهای خود را در دو محور تمرکز داد:

۱. تأسیس مؤسسه علیگره اسلامی Collage Islamic Alligareh، او با تأسیس این مرکز کالج بی نظیر از دانش آموختگان پدید آورد و سرانجام علیگره به صورت مرکز فعالیت سیاسی و آموزشی هند اسلامی درآمد. سازمان همزاد این مؤسسه که به نام کنفرانس آموزشی مسلمانان سراسر هند^۵ al-conference Mohammadan Education بود در سال ۱۸۸۶/۱۳۰۲ به دست سید احمد تأسیس شده بود، به صورت مرکز بحثی فعال درآمد که آنجا مسائل اجتماعی و تعلیماتی مورد بررسی قرار می گرفت و با گذشت زمان عامل مهمی در زمینه پیشبرد همبستگی مسلمانان در شبه قاره هند گردید.^۵

۲. تأسیس مجله تهذیب الاخلاق:

سید احمد در نخستین شماره مجله، اهداف و مقاصد خود را چنین برشمرد:

هدف این نشریه آن است که مسلمانان هند را به پذیرش بهترین نوع تمدن متقاعد کند تا تحقیری که ملل متمدن با آن به مسلمانان می نگرند از میان برداشته شود....

هرچند دین نقش بسزایی در متمدن ساختن ملل ایفاء می کند، شک نیست که ادیانی هستند که موانعی در راه ترقی ایجاد می کنند. هدف ما حکم در این باره است که دین اسلام از این بابت در کجا ایجاد مانع می کند.^۶

سید احمد تلاش داشت که هم اسلام و عقاید اسلام را با تفسیر علمی توجیه کند و مسلمانان را از بی اعتقادی برهاند و آنان را باورمند به اصول اسلام بار آورد و از طرف دیگر نوآوری هایی را ایجاد کند که دستگاه فکری و ذهنیت مسلمانان را تغییر دهد و جامعه نوینی به وجود آورد.

نیاز به علم کلام جدید

سید احمد در یکی از مقالاتش درباره شیوع اعتقاد به مذهب اصالت طبیعت (متأثر از تئوری تکامل داروین) می گوید:

ما امروز به علم کلام جدیدی نیاز داریم که به یاری آن بتوانیم یا بطلان تعالیم علم جدید را اثبات کنیم و آنها را از ریشه برکنیم، یا نشان دهیم که این تعالیم منطبق بر مراتب ایمان اسلامی است. من در عین این که می کوشم تا مسلمانان را با این علوم آشنا سازم، وظیفه خود می دانم که از دین اسلام دفاع کنم و چهره تابناک اولیه آن را باز نمایم.^۷

ولی مسئله مهم این است که چگونه می توان صحت یک دین متین را در برابر این همه مدعی اثبات کرد. او سرانجام به این نتیجه رسید که یگانه محک برای تشخیص یک دین حقیقی این است که اگر دین منطبق بر طبیعت باشد می توان گفت که دین حقیقی است و این دلیلی روشن است بر اینکه دین مورد بحث از سوی خدا یعنی کسی که طبیعت را چه در آدمی و چه در خارج از او آفریده، آمده است. او گفت: من کاملاً مطمئنم که هدایت او دقیقاً منطبق بر مزاج و طبیعت ما است و همین امر یگانه محک

البته امروزه این سبک تفکر باز هم از طرف یکی دیگر از متفکران وطنی نیز اظهار می شود، البته با تفسیر و تحلیل متفاوت. اما در نتیجه و پایان کار همان اندیشه طه حسین و احمدخان هندی است که تکرار می شود.

این گروه به زعم خود وحی و قرآن را انسانی و علمی تفسیر می کنند و علم زدگی را جایگزین علم طلبی ساخته اند.

طبیعی است که این اندیشه هرگز مورد وفاق و تصویب جامعه اسلامی قرار نگرفته و اندیشمندان اعتدال گرای مسلمان به نقد و بررسی این تفسیر و باور پرداخته اند.

به جرأت می توان، سید جمال الدین اسدآبادی را در سلسله این دانشمندان منتقد تصور کرد که با تحریر کتاب 'تجریه یا ناتورالیسم Naturalism' به جنگ سید احمدخان هندی رفته و با نوشتن مقاله تفسیر و مفسر در مجموعه مقالات خود به انتقاد از او پرداخته است. او به شایستگی، میان علم طلبی و علم زدگی فرق گذاشته و علم زدگی را که برخی، آن را اسکولاستیک قرون جدید نامیده اند بیان کرده است.

سید احمد خان هندی

سید احمد خان هندی فعالیت ها و تلاش های فرهنگی خود را زیر عنوان 'تجدید حیات اسلام' (رنسانس) عنوان می کرد.

وی ترکیبی جدید از فکر دینی در اسلام را به آزمایش گذاشت که تعالیم مرکزی آن عبارت بود از اینکه اسلام مخالفتی با مطالعه علوم ندارد و اینکه نباید از تأثیر آن وحشت داشت. سپس او نظام جدیدی را طرح ریزی کرد که در آن مسئولیت آموزش نسل های آینده بر عهده خود جامعه واگذار می شد و دانش آموزان و دانشجویان در آن نظام، تعلیمات اسلامی را همراه با آشنایی با علوم غربی فرا می گرفتند.^۲ برای اینکه خواننده اجمالاً با زندگی و آثار و تلاش های فرهنگی سید احمدخان آشنا شود، جا دارد که شرح حال کوتاه و فشرده ای از او ارائه شود و سپس به بررسی افکار او پرداخته گردد. وی در دهلی به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات، در سال ۱۲۵۲ کارمند دولت وابسته به انگلیس در هند شد. مدتی به عنوان بایگان دادگاه جنایی حکومت انگلیس در هند کار کرد.

چند سال بعد به سبب کتابی که درباره آثار باستانی هند نوشت (آثار الصنادید) مورد استقبال خاورشناسان انگلیسی قرار گرفته به عضویت انجمن پادشاهی آسیایی هند درآمد و از طرف انگلستان برای او مستمری ها و نشان هایی داده شد.^۳ پس از شورش هند کتابی به زبان اردو در شرح علل آن شورش نوشت و از سیاست انگلیس سخت انتقاد کرد. در سن پنجاه و دو سالگی سفری به انگلستان کرد و به گفته یکی از مریدان او آن سفر در وجود سید احمدخان اثری شگرف کرد و برقی در دل او برافروخت و حقیقت حال ملت خود و نقایص آن در پیش چشم وی مکشوف گردید و واضح دید که بزرگ ترین سبب عقب ماندن مسلمانان هند استیلای جهل است و سبب عمده آن نیز تقلید کورکورانه می باشد که به واسطه آن، هندی ها از انگلیسی ها و سایر فرنگی ها اجتناب ورزیده و از علوم و تمدن آنها نیز پرهیز کرده و علوم طبیعی و فلسفی

۱) **مواجهه مسلمانان با تمدن غربی**
به جرأت می توان گفت که شرق اسلامی در قرن نوزده در مواجهه با تمدن و پیشرفت غرب، حیرت زده شد، و خود را در مقایسه با پیشرفت اروپا، عقب مانده، توسعه نیافته و آسیب دیده تشخیص داد، لذا متفکران و اندیشمندان عالم اسلامی به فکر افتادند که این عقب ماندگی و توسعه نیافتگی را جبران نمایند.

برای این منظور، راه ها و روش های مختلفی پدید آمد. دسته ای چنان اندیشیدند که باید از فرهنگ تمدن غربی استقبال کرده و برای جبران عقب ماندگی های شرق، علم و فن و اندیشه حتی سبک زندگی اروپایی ها را گرفت و اقتباس کرد. طه حسین، تقی زاده ضیاء کوک آلپ (از عثمانی) در لیست این گروه قرار می گیرند که شعار از ناخن تا موی سر باید غربی شد^{۱۰} سردادند و گفتند: همه چیز را باید عوض کرد، حتی رسم خلبانان ها، محلات، مغازه ها و همه چیز را... و چنان نیز کردند. اما دسته ای دیگر بر آن بودند که باید مسلمانان را تربیت کرد، توانمند ساخت، مدیر بار آورد تا بتوانند خود و کشور خود را اداره کنند. بر این مبنا بود که آنان ترجیح دادند که غرب و شعار آن را لیبیک بگویند و علوم و تمدن آن را فراگیرند. از این جهت به جای انتقاد و نفی تمدن غربی گفتند ضرورت دارد روش و سیستم آموزشی را تغییر داد و مسلمانان را با سبک و متد آموزش اروپا بار آورد.

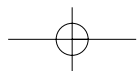
سر سید احمد خان هندی، محمد علی پاشا و سپهسالار را می توان از این گروه به حساب آورد که اولی دانشکده علیگره اسلامی را در هند تأسیس نمود. دومی دانشکده دارالعلوم مصر را و سومی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را انجام داد.

ویژگی های طرفداران اخذ تمدن غربی

نکته جالب توجه در مطالعه و بررسی اندیشه های این گروه آنست که این ها در اثر تحت تأثیر قرار گرفتن اندیشه قرن نوزدهم که عصر عقلانیت و روشنگری نامیده می شود، بمانند بسیاری از نویسندگان دائره المعارف^{۱۱} و دیگر نویسندگان آن دوره می خواستند همه معارف و فرهنگ بشری را تنها و تنها در پرتو عقل انسان گرای تجربی قرن نوزده تفسیر نمایند و دوره عقلانیت فلسفه وحی را پایان یافته تلقی کرد و با ذهنیت علم گرایانه تجربی، همه چیز حتی ادیان و وحی را نیز تفسیر نمایند. آنها اصرار داشتند اگر در تاریخ فرهنگ بشری انبثاتی ظهور کرده اند و همراه خود کتاب مقدس و آسمانی آورده اند، آنها نیز رنگ عقل بشری داشته اند و تعالیم آنها تراوشات ذهنی این نوابع اجتماعی و مصلحان جامعه بوده است.

این اندیشه آن چنان گسترده و تعمیم یافته بود که با جرأت و تهاجم تمام، وحی اسلامی را نیز ساخته ذهنی حضرت محمد(ص) تلقی می کردند و اگر اسلامی را نیز باور داشتند آن چنان از اطراف و جوانب آن می کاستند که با تقلیل گرایی آن را کاملاً انسانی و بشری معرفی می نمودند.

ما دو نمونه از این گروه اندیشمندان مسلمان که این تفکر را اظهار کرده اند شاهد می آوریم: یکی از شرق اسلامی 'سید احمد خان هندی' و دیگری از غرب جهان اسلام 'طه حسین مصری'.



از طبیعت که قایل به غایت‌مندی است منتقل می‌شود. بی آنکه متوجه ناهمگونی سخن خود باشد.

او، تجارب موسی و ابراهیم را هم از همین دیدگاه تفسیر می‌کند و می‌گوید:

هیچ یک از پیامبران برای پی بردن به وجود خدا راهی جز این نیموده است؛ موسی آرزو می‌کرد که خدا را ببیند. پاسخی که به او داده شد این بود که *لَنْ تَرُنِي وَلَكِنْ انظُرْ اِلَى الْجَبَلِ (الاعراف: ۳۴۱)* در کوه چه بود؟ طبیعت بود؛ جلوه گاهی از قانون طبیعت بود. خدا نمی‌توانست خود را بی واسطه ظاهر کند. واسطه ای که با آن خود را نشان داد، واسطه طبیعت بود... وقتی که پرسید *تُو چه هستی؟* او همچنان اشاره به قوانین طبیعت کرد و تلویحاً گفت: من آنم که شب را به روز تبدیل می‌کنم و روز را به شب. مرده را زندگی می‌دهم و زنده را می‌میرانم. سپس از تجربه روحی ابراهیم که در قرآن آمده است. (سوره عمران آیات ۷۵-۷۹) یاد می‌کند و می‌گوید:

از طبیعت به خدا رهنمون شد، از یکسانی قوانین عالم جسمانی توانست به حقیقت روحانی، و رای آن تعالی یابد. ستارگان و ماه خورشید را دید پیدا و ناپیدا می‌شوند و بر طبق قوانین ثابت لایتنغیر طلوع و غروب می‌کنند و توانست در پس پرده این قوانین طبیعت به آفریدگار آنها پی ببرد. آن گاه گفت: *وَجَهتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ (الانعام: ۹۷)* (تاریخ فلسفه، ص ۲۰۳)

این یکی دانستن اسلام و طبیعت در برگیرنده این معنی است که دین حقیقی عبارت از ایمان به خدای یکتا و اینکه همه کسانی که این اصل یکتایی خدا را قبول دارند، مسلمان اند. هر چند در اعمال دینی و دیگر آیین های خود با یکدیگر اختلاف داشته باشند.

سید احمد خان در مقاله ای زیر عنوان اسلام طبیعت است و طبیعت اسلام می‌گوید: اسلام چنان دین عملی و ساده ای است که حتی بی دینی را هم در خود جای می‌دهد... اندک ایمانی هم که یک دین داشته باشد باید مبنای اعتقاد او به اسلام باشد. هر دین شعائر و معتقدات خود را دارد که بر حسب آنها از دیگر ادیان متمایز است. این آداب جوهره دین نیستند. هر کس ولو فقط به خدای یکتا عقیده داشته باشد، او مسلمان به معنای حقیقی کلمه است (تاریخ فلسفه، ص ۲۰۴)

تفسیر بر انجیل

سید احمد با این گرایش تسامح و لیبرالیستی که نظر غربیان را به وسع و عمق اسلام جلب نماید و مسلمانان را از تنگ نظری و تعصب که مانع عمده حقیقت خواهی است آزاد سازد.

و از این منظر بود که او شرح و تفسیری بر انجیل نوشت که در آن از جمله سعی بر اثبات این نکته شده بود که اسلام و مسیحیت، هر دو از یک سرچشمه واحد معنوی سیراب شده اند. سید احمد برخلاف عقیده مسلم مسلمانان، نوعی درستی و کمال برای متن موجود کتاب مقدس قائل شد و روشن ساخت که مسیحیت دین نوع دوستانه است و همه صورت های ظلم و انواع کشتار بی رحمانه را منع کرده است.

این نکته جالب توجه است که اثر مذکور اولین تفسیر بر کتاب مقدس به یک زبان آسیایی است. اما به دلایل روشن و واضح این شرح

نتوانست مورد قبول هیچ کدام از طرفین مسیحی و مسلمان قرار گیرد. (تاریخ فلسفه، ص ۱۸۹) این تفسیرهای ناهمگون یقیناً موافق عقاید مسلمانان نه تنها سنتی های آنان بلکه حتی روشنفکرانشان نیز نبود و به همین دلیل است که مورد اعتراض کسانی که با او در بسبباری از مسایل مشترک بودند همچون سید جمال الدین واقع شد.

تفسیر انسانی وحی محمدی

اشتباهات و تأویلات سید احمد خان در این حد متوقف نبود؛ او حتی ادعا داشت که قرآن کریم که در میان مسلمانان وحی آسمانی تلقی می‌شود، آن نیز نه چنان است که آنها می‌پندارند، بلکه قرآن تجربه دینی و وحی نفسانی پیامبر است که با الفاظ و کلمات عربی که محمد با آنها سخن می‌گوید بیان شده است.

او می‌گوید:

هیچ واسطه ای میان خدا و پیامبر نیست. پیامبر وحی را مستقیماً از خدا می‌گیرد. جبرئیل در حقیقت معرف نمادین قوه پیامبری است، و دل او آینه ای است که اشراقات الهی را باز می‌تاباند. دل اوست که پیامش را به خدا می‌برد و سپس با پیام الهی باز می‌گیرد. او موجودی است که کلام الهی از او صادر می‌شود. گوشه ای است که سخن بی لفظ و آوای خدا را می‌شنود وحی از دل او مانند چشمه ای می‌جوشد و سپس به سوی او روان می‌شود. تجارب روحانی او، همه دستاورد طبیعت انسانی است. او کلام نفسانی خود را با گوش جسمانی خود می‌بیند؛ چنان که گویی شخص دیگری در برابر او ایستاده است (تاریخ فلسفه، ص ۲۰۷)

سید احمد، پیامبران را مانند نوایغ بشری اصلاح گری (رفورمر) می‌داند که توانسته است جامعه خود را تغییر دهد. بنابراین دیگر خاتمیت چندان معنی ندارد بلکه بر حسب مقتضیات زمان هر اصلاح گر دیندار اجتماعی می‌تواند پیامبر امت خود باشد. به این ترتیب سید احمد خان، زیر همه انواع معجزات خارق العاده پیامبران را منکر می‌شد و همه گونه دعا و مؤثر بودن آن را انکار می‌کرد.

چنانکه خواننده ملاحظه می‌کند، عقاید و تأویلات بی حد و مرز سید احمد خان که آن را تجدید نظر طبیعی در معارف عقاید اسلامی می‌نامید و نوعی آن را رنسانس جامعه مسلمان تلقی می‌کرد. یک تفسیر طبیعت گرایانه از مذهب ارائه می‌دهد که آن همزمان می‌تواند غایت مندی و هدف داری جهان را به دنبال داشته باشد و باز ممکن است جهان و انسان را و همه ادوار زندگی را مکانیکی بی هدف تفسیر نماید و دقیقاً این نوع تفسیر فلسفه پوچ گرای و نیهلیستی را ترویج می‌نماید که به اصطلاح معروف از باران خلاص شدن و به قطره آن گرفتار آمدن است.

راستی این نوع مذهب طبیعت گرای چه فرقی با ماتریالیستی و نیهلیستی دارد که مدعیان مکتب مارکسیسم ادعای آن را دارند؟

انتقادات صریح سید جمال

از این جهت بود که سید جمال، در عین اینکه خود جامعه مسلمین را به فراگیری علوم عصری فراخوانده و از جهل و نادانی مسلمانان در رنج و عذاب بود، از موضع یک عالم روشنفکر اسلامی فریادش بلند شده و انتقاد صریح و تند علی‌ه سید احمد خان بیان کرده

است و این گونه تفسیر ناملایم و بی حد و مرز او را طبیعت گرای نیهلیستی و بی دینی خوانده است.

اشاره به چندین نکته پیش از تحریر پاسخ سید جمال به سید احمد خان ضروری است. ۱. به نظر ما مشکل تفسیر طبیعت گرایانه و ناتورالیستی سید احمد از اینجا ناشی می‌شود که اگر ما طبیعت را منشأ و سرچشمه همه چیز بدانیم و حتی ظهور انسان را در این جهان واقعه خاصی در درازمدت باشد تا آنجا که وحی هم ساخته ذهن پیامبر است. اگر کسی از این فهم و تفسیر، معنای پوچ گرای بدون غایت مندی جهان و نیهلیستی را برداشت نماید که آری جهان خود به خود به وجود آمده است در دراز مدت تکامل، هستی به این مرحله تکامل رسیده است. دیگر چندان مورد ملامت قرار نمی‌گیرد که چرا نیهلیست شده و معتقد به اصالت هدف مندی و کرامت انسانی نیست؛ زیرا لازمه چنین مقدماتی آن نتیجه (نیهلیسم) می‌تواند باشد.

چنان که خود سید هم به آن اشارات داشت که:

اسلام چنان دین عملی و ساده است که حتی بی دینی را هم در خود جای می‌دهد (تاریخ فلسفه، ص ۲۰۴)

به تعبیر طرفداران مارکسیسم از مجاهدین خلق. (شهروند امروز، مسعود احمدزاده، ش ۵۹). اگر آن پوسته نازک ایدالیستی (اعتقاد به وجود شعور مطلق) را بردارند دیگر چندان نباید انتظار داشت که چرا ماده گرای و ناتورالیسم پدید آمده سطره یافته است؟

دقیقاً دغدغه سید جمال الدین همین نکته بوده است که بر عقاید و تأویلات نامتجانس سید احمد خان ایراد گرفته و رساله *رد بر نیچریه* ناتورالیسم را بر علیه او نوشت و دیگر مقالاتی که در عروه الوثقی جای دیگر آورد.

۲. به تعبیر مرحوم حمید عنایت:

از میان نوشته های سید در هند رساله *حقیقت مذهب نیچری* و بیان حال نیچریان از شهرت و اهمیت بیشتری برخوردار است. شاید در قیاس با همه نوشته های دیگر او، بیشتر سزاوار نام رساله است. زیرا از آغاز تا پایان موضوعی واحد و معین دارد و مطالب آن به نظم و تفصیل نسبی بیان شده؛ حال آن که نوشته های دیگر او همه به صورت مقالات خطابی و کوتاهی است که فوریت اوضاع و احوالی که مایه نگارش آنها شده، مجالی برای بسط و تفصیل به او نداده است. در کمتر مقاله ای از سید مانند مقاله *حقیقت مذهب نیچری* پیوستگی و یگانگی موضوع رعایت شده است. (حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸۷، امیرکبیر، چ ششم: ۱۳۸۵)

ناتورالیسم

سید در پاسخ پرسشی به یکی از مسلمانان هند در توضیح معنای نیچر Nature و مذهب نیچریه Naturalism یا مشرب و مسلک اصالت طبیعت که در آن روزگار در هند نفوذ داشتند پاسخ می‌دهد و چنین می‌نویسد:

نیچر عبارت است از طبیعت و طریقه نیچریه همان طریقه دهریه است که در قرن رابع و ثالث قبل از میلاد مسیح در یونانستان ظهور نموده بودند. و مقصود اصلی این طایفه نیچریه رفع ادیان و تأسیس اباحت و اشتراک است در میانه مردم. ۱۰

به نظر سید منظور از نیچریه همان مکتب مادی و کمونیسیم است که جهان هستی را معلل طبیعت کور دانسته و همه ارزش های دینی و انسانی را به هیچ می‌شمارد و بی هدفی و پوچ گرای را ترویج می‌کند.

سید، اجمالی از مکتب مادیگرای را از دوره یونان باستان تا عصر حاضر توضیح می‌دهد و سپس به تئوری تکامل می‌پردازد و می‌نویسد: و او *مادی* گفت که:

انسان اولاً مثل خنزیرها پر از مو بوده است. رفته رفته بدین هیأت حسنه درآمده و هیچ دلیل به این معنی اقامه نمی‌کند که چرا باید مرور زمان علت تبدل صور گردد (نیچریه، ص ۱۸)

سپس سید نظریه داروین را نقل می‌کند - به اختصار - و آن را نقد کرده و استقراء ناقص و ناتمام او را گوشزد می‌کند که دلیل این تئوری داروین استقراء که بلکه *قیاس* مشابهت و مماثلت Analogy که خفیف ترین روش استدلال است می‌باشد.

و این بیچاره را فقط مشابهت و مماثلت ناقصه که میانه انسان و میمون است در بادیه خرافات انداخته است و برای تسلیت قلب خود به واهیاتی چند تمسک نموده است (همان، ص ۲۲).

سپس به تئوری داروین و قانون وراثت سومین اصل تکامل را نقل کرده و نقد می‌کند:

و دیگر این که او روایت می‌کند که جماعتی دم های سنگ های خود را می‌بریدند و چون چندین قرن بر این مواظبت کردند، پس از آن سنگ های آنها خلقتابی دم زائیدن گرفت. و گویا می‌گوید حاجت به دم نماند و طبیعت نیز از دادن آن سر باز زد. و این بیچاره اصم و کر بوده است از استماع این خبر که عرب ها و عبری ها از چندین هزار سال است که ختان می‌کنند و با وجود این یکی از آنها هم تاکنون *مختون* زائیده نشده است (همان، ص ۲۲).

سپس سید از این مقوله نتیجه می‌گیرد و مکتب مادی گری را مساوی با نفی الوهیت و غایت مندی جهان می‌داند:

و بالجمله این مذهب، مذهب آن گروهی است که انکار الوهیت را می‌نماید و قائل به صانع تعالی نیستند و این گروه چه در عرف خود و چه در عرف متأهین و مادیین و طبیعیین و دهریین نامیده شدند (همان، ص ۲۶).

سید در ذیل مقاله به طرفداران هندنشین مسلک مادی می‌پردازد و آنان را فاقد علم و دانش و معرفت می‌نامد که اساساً اهلیت پاسخ گویی را ندارند.

سید در دنباله مقاله مرام مادیین را به انتقاد می‌کشد و از کمونیسیم و روشنفکری لائیک و ملحدان دهری که هر روز خود را به نامی مانند *پیامبران کاذب* می‌نامیدند و خود را *اصلاح گر* می‌دانند، انتقاد شدید می‌نماید و بینش نیهلیستی و پوچ گرای را سبب فساد و اضمحلال ملت ها می‌داند. (همان، ۲۷)

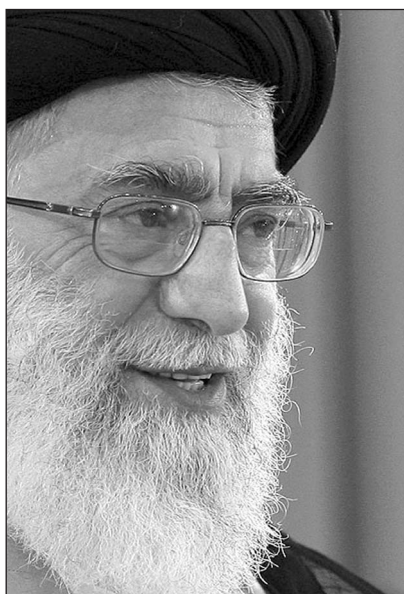
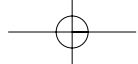
اصول ادیان و کرامت انسانی

سید در دفاع از اصالت کرامت انسانی و ابطال پوچ گرای و حیوان انگاری انسان LISTIC-ANIMA از اصول ادیان و کرامت های انسانی در

پرتو دینداری یاد می‌کند و می‌نویسد:

انسان ها را از دیر زمان به سبب ادیان، سه اعتقاد و سه خصلت حاصل شده است که هر یک از آنها رکنی است. رکن از برای قوام ملل و پایداری هیئت اجتماعیه...

ادامه دارد...



اگر صدا و سیما می‌توانست همان جور که تلویزیون فلان کشور غربی با یک سابقه و تجربه‌ی فراوان و با استفاده‌ی هنری دروغ‌های خودش را راست جلوه می‌دهد، واقعیات موجود کشور را درست منعکس کند، شما بدانید امروز امید نسل جوان، دلبستگی نسل جوان به کشورش، به دینش، به نظام جمهوری اسلامی‌اش، به مراتب بیشتر از حالا بود.

و اما انتقاد دوم که درباره انتخابات بود: شما خیال نکنید که حالا بنده چون رئیس صدا و سیما را انتخاب می‌کنم، همه‌ی برنامه‌های صدا و سیما را می‌آورند، دانه دانه بنده نگاه کنم، امضاء کنم. نخیر، از خیلی از برنامه‌های صدا و سیما بنده راضی هم نیستم؛ از جمله، من راضی نبودم که از ماه اسفند، بلکه زودتر از اسفند، بعضی از سفرهای تبلیغاتی و حرف‌هایی که زده شد و تظاهراتی که می‌شد و مجادلاتی که انجام می‌گرفت، از تلویزیون پخش شود، که متأسفانه تو تلویزیون پخش شد.

اواخر سخنرانی انتظار کسانی که می‌خواستند بدانند، واکنش آقا به سخنان آن جوان دانشجو درباره انتقاد از رهبری چیست به سر آمد و ایشان گفتند: «ما که نگفتیم از ما کسی انتقاد نکند؛ ما که حرفی نداریم. من از انتقاد استقبال می‌کنم؛ از انتقاد استقبال می‌کنم. البته انتقاد هم می‌کنند. دیگر حالا جای توضیح نیست؛ انتقاد هم هست، فراوان هست، کم هم نیست؛ بنده هم می‌گیرم، دریافت می‌کنم و انتقادها را می‌فهمم.»

حاشیه‌های دیدار نخبگان جوان با رهبر انقلاب اسلامی

فضای نقد وجود دارد. ما هم می‌خواستیم حرف بزنیم اما به ما اجازه ندادند و فرصت نشد... آقا در جواب اعتراضات گفتند: این را به حساب کم بودن وقت‌ها بگذارید و تحمل بفرمائید. ان‌شاءالله خدای متعال شرح صدر خواهد داد به همه‌ی ما که درست بفهمیم، درست ببینیم و درست بیان کنیم.

حالا دیگر نوبت میزبان بود. جمعیت، بی‌صبرانه منتظر سخنان و یا به عبارت بهتر، واکنش آقا بودند. رهبر انقلاب در لابه‌لای سخنان خود به برخی از سؤالات و شبهه‌های مطرح شده در جلسه پاسخ دادند: بنده توی جلسات دانشجویی، دانشگاهی که این‌جا هستند، گاهی که ببینم حالا بعضی‌ها روی ملاحظه، روی احترام، روی هرچه، بعضی از این حرف‌ها را که خیال می‌کنند من خوشم نمی‌آید، نمی‌زنند؛ از نگفتنش ناراحت می‌شوم؛ از گفتنش مطلقاً ناراحت نمی‌شوم. ای کاش مجال بود تا گفته می‌شد، تا آن وقت انسان می‌توانست آن برگ‌های بر روی هم گذاشته‌ی کتاب حرف را، باز کند تا خیلی از حقائق روشن بشود. آینده، البته این کارها خواهد شد. آقا از صدا و سیما گفتند و گفتند که ایشان هم به بخشی از عملکرد این دستگاه انتقاد دارند اما مثل همیشه انصاف را یکی از شروط نقد سالم عنوان کردند: «در انتقاد از بی‌انصافی یک دستگاه یا یک کس، خود ما باید دچار بی‌انصافی نشویم؛ به این توجه کنیم.»

رهبر انقلاب نسبت به صدا و سیما دو انتقاد عمده را وارد دانستند و گفتند: «خیال نکنید آن حرف‌هایی که صدا و سیما می‌زند، این، همه‌ی حرف‌هاست؛ نه، خیلی مطلب هست. یک سینه حرف موج زند در دهان ما. این جور نیست که هر چه که انسان احساس می‌کند، این را گفته باشد یا بتواند بگوید. خیلی حرف‌های زیادی هست. شما جوان‌ها الحمدلله باهوشید، بااستعدادید، به تدریج خیلی از حقائق برای شما روشن خواهد شد.»

آقا با اشاره به این سوال که آیا صدا و سیما وضعیت واقعی کشور را نشان می‌دهد؟ پاسخ گفتند: «نه، ناقص نشان می‌دهد. خیلی پیشرفت‌های برجسته و بزرگ هست که صدا و سیما نشان نمی‌دهد. دلیلش هم این است که شما مجموعه‌ی مرتبط با حوادث گوناگون، از خیلی از حقائق کشور و پیشرفت‌های کشور مطلع نیستید؛ نقص صدا و سیماست. والا

آغاز کرد. حرف‌های نسبت به سخنران‌های قبلی رنگ و بوی دیگری داشت. ابتدا از عملکرد صدا و سیما پیرامون حوادث اخیر انتقاد کرد و با بیان مثالی از رهبر پرسید: «آیا صدا و سیما می‌تواند تصویر درستی از کشور و جهان ارائه می‌دهد یا تصویری غیرواقعی و کاریکاتورگونه؟»

آیا صدا و سیما به عقاید مختلف اجازه‌ی دفاع از خودشان را می‌دهد؟ عقایدی که به خصوص در همین رسانه مورد نقد و یا حتی حمله قرار می‌گیرد؟ آیا صدا و سیما می‌تواند نقل قولی که از افراد می‌کند و یا رویدادهایی که روایت می‌کند، وفادارانه و منصفانه است؟

بخش دوم سخنان وی موضوع نقد رهبری بود. «من شاید چهار-پنج سال است که به صورت جدی‌تر روزنامه می‌خوانم و مجلات را مطالعه می‌کنم. این مدت واقعاً به یاد نمی‌آورم که مطلبی را با عنوان نقد رهبری خوانده باشم... نقد رهبری را هم به شکل عمومی می‌شود مطرح کرد و هم به صورت خاص در مجلس خبرگان. من احساس می‌کنم اگر چنین نشود، این شرایط منجر به نفاق و کینه می‌شود؛ مثلاً یک چیزی که در ابتدا یک انتقاد ساده است، چون بستر مناسبی برای بیان پیدا نمی‌کند، ممکن است جنبه‌ی مغرضانه به خود بگیرد و کم‌کم بی‌انصافی‌هایی پیدا شود.»

سخنانش طولانی شده بود. از آقا خواست تا باز هم ادامه دهد و پاسخ شنید: «من موافقم که شما ادامه بدهید. وقت از اول هم تمام شده بود، ولی شما ادامه بدهید...»

تشکر کرد و این بار صحبت‌هایش را با انتقاد از چگونگی برخورد نیروی انتظامی با تجمعات پس از انتخابات ادامه داد: «اگر مقداری روش‌های اقناعی‌تر داشتیم و از خشونت به جز در موارد ضرورت استفاده نمی‌کردیم، نظام ما بقای بهتری نداشت؟ آیا مردم متحدتری نداشتیم؟ چون وحدت واقعی به نظر من بیش از این که با نصیحت حاصل شود نتیجه‌ی رفتار مردم با حکومت و رفتار حکومت با مردم است و رفتار مردم با هم‌دیگر است.»

پس از اتمام صحبت‌های او چند نفر به اعتراض بلند شدند تا نوبت برای حرف زدن بگیرند. یکی از آن‌ها گفت: «همین حرف‌های ایشان نشان می‌دهد

شماری از نخبگان جوان کشور مهمان رهبرانقلاب هستند تا سومین همایش ملی‌شان را بعد از این دیدار و گفتگو آغاز کنند.

مراسم با تلاوت قرآن و شعری در ستایش حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام، آغاز می‌شود و قرار است با سخنرانی معاون رییس‌جمهوری و تعدادی از نخبگان ادامه یابد و به سخنان رهبری ختم شود.

xxx

نسرین سلطان‌خواه معاون جدید علمی و فناوری رییس‌جمهوری اولین سخنران مراسم است و بعد از او، محمدهادی فروغمند عراقی، راضیه طباطبائی، فرشید امیری، سیدپیمان شریعت‌پناهی، سماء گلپایی، سیداحسان آذرم‌سا، زهرا محمودی، نفرت دیگری هستند که به عنوان نخبگان جوان، دیدگاه‌ها و مباحث مختلف خود را مطرح می‌کنند. مباحث نظیر توجه به تجاری‌سازی ایده‌ها، علوم انسانی، لزوم استمرار حمایت از طرح‌های تصویب شده، تقویت بیشتر فرهنگ، تعهد، مشکل‌گشایی اجتماعی و اصلاح و ارتقای جامعه در میان نخبگان، توجه به عنصر معنویت دینی در فعالیت‌های علمی پژوهشی، استفاده از هنر و ظرفیت‌های آموزش و پرورش برای ایجاد و تقویت روحیه نوآوری در جامعه و... مطرح می‌شود.

پس از آخرین نفری که برای مطرح کردن دیدگاه‌های خود نوبت داشت، حاضران منتظر صحبت‌های رهبر انقلاب بودند که ایشان از مجری برنامه می‌پرسند: از دوستانی که قرار بوده صحبت کنند، کسی باقی مانده؟

مجری می‌گوید: اگر شما اجازه بدهید، همه‌ی جمع هزار نفره‌ای که این‌جا هستند، دوست دارند صحبت کنند... همه می‌خندند.

در این میان چند تن از دانشجویان از میان جمعیت، خواستار فرصتی برای بیان صحبت‌هایشان شدند. این حرکت با واکنش برخی برگزارکنندگان مراسم روبرو شد که آن‌ها را دعوت به نشستن می‌کردند، اما رهبر با اشاره به یکی از همان جوانها گفتند: آن آقایی که ایستاده بودند و نشان‌شان! شما بفرمائید...

دانشجوی جوان بلند شد و شروع کرد به حرف زدن. صدایش از آن‌جا به گوش رهبر نمی‌رسید؛ پشت تریبون آمد و پس از معرفی خود، سخنانش را

افروغ:

شاهد اساعه ادب به مراجع تقلید هستیم

حوزه‌های علمیه قائل باشد، نوع مواجهه او یک مواجهه ملایم، مطلوب، علمی، روش مند و قاعده‌مند خواهد بود.

بعثت

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دو هفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:

سید هادی خسروشاهی

سر‌دبیر:

سید محمود خسروشاهی

دفتر مرکزی:

قم: خیابان شهدا (صفائیه) نبش ممتاز

تلفنکس: ۷۷۴۱۴۲۳

صندوق پستی: ۱۳۶

لیتوگرافی: سپهر استر چاپ: سپهر

سیاسی که راه تازه‌ای برای پاسخ به پرسش کهن مشروعیت که همان جمهوری اسلامی باشد در اختیار بشر امروز قرار می‌دهد. مراجع تقلید، روحانیون و علمای ما همواره جایگاه بلندی در تاریخ مبارزات و بیداری دینی و آگاهی بخشی توده‌ها ایفا کرده‌اند که م‌توان موارد مختلفی را در یکصد سال گذشته در این زمینه مثال زد. افروغ با بیان اینکه مأمّن اصلی و ملجاء مردم روحانیون هستند، تصریح کرد: بنا به دلایل مختلف تاریخی نظیر هویت دینی مردم و شیوه زیستی که روحانیون داشته‌اند، همواره ارتباط تنگاتنگی بین روحانیون و مردم وجود داشته است.

وی در پایان با بیان اینکه متأسفانه من بعضاً شاهد اساعه ادب به مراجع تقلید به بهانه‌های مختلف هستیم تأکید کرد: هر کدام از مراجع و علما برای خود صاحب اجتهاد هستند و اجتهاد نیز برای خود ساز و کاری دارد. اگر کسی این جایگاه را برای

بدون فقهات معنا ندارد. وی در ادامه به نقش روحانیت و حوزه‌های علمیه در انقلاب اسلامی اشاره کرد و گفت: روحانیت و حوزه‌های علمیه ما هم در وجه تئوریک و نظری این انقلاب نقش آفرین بودند و هم در بسیج توده‌ها یکی از ارکان اصلی این انقلاب محسوب می‌شوند و به ندرت جنبشی در تاریخ صدساله اخیر سراغ داریم که روحانیت هر دو نقش را ایفا کرده باشند. روحانیون نوعاً در تمام جنبش‌ها نقش اساسی را در بسیج توده‌ها داشتند ولی در جریان تنبکاو، ۱۵ خرداد و به ویژه انقلاب اسلامی هم در نظریه پردازی و هم در بسیج توده‌ها نقش کلیدی داشتند. وی انقلاب اسلامی را یک اتفاق عظیم و رنسانس توصیف کرد و افزود: توری این انقلاب را می‌توانید در فردی سراغ بگیرید که افتخارش این است که فرزند حوزه علمیه است؛ یک مرجع تقلید، یک روحانی مبارز و یک فیلسوف تمام عیار

اسلامی ایجاد می‌شود. وی با بیان اینکه مراجع تقلید جایگاه بسیار ویژه‌ای دارند، افزود: به لحاظ تاریخی در نهادهای دینی ما بحث فقهات جایگاه ویژه‌ای در حوزه‌های علمیه دارد و امام (ره) نیز می‌فرمایند که ولایت فقیه چیزی جز حکومت فقیه نیست؛ چرا که کسی می‌تواند حاکم و مدیر جامعه اسلامی باشد که آگاه به فقه باشد. این سخن بسیار صوابی است؛ چرا که فقه از جنس قانون است و اگر بخواهیم بحث مدیریت را نیز به میان بکشیم آن وقت بحث رابطه به میان می‌آید و فقه هم از جنس رابطه است و اساساً فقه، قدرت و قانون هر سه از مقولات ربطی هستند. این استاد دانشگاه افزود: حکمرانی و تمام ابعاد مرتبط با آن نوعی رابطه است و بهترین کسانی که می‌توانند پاسخگوی این رابطه باشند، فقهای عظیم‌الشان ما هستند و در این بین مراجع تقلید در نوک این قله فقهات به حساب می‌آیند. اساساً حکومت دینی نیز

یک استاد دانشگاه، نهادهای دینی و حوزه‌های علمیه را از بهترین مراجع برای نقد و نظارت در فضای امروز دانست. دکتر عمادافروغ در گفتگو با ایسنا، نظریه پردازی، نظارت و تصدی‌گری را سه نقش اساسی برای حوزه‌های علمیه و روحانیت برشمرد و گفت: به نظر می‌رسد در نقش نظریه‌پردازی و به ویژه در نقش نظارت کوتاهی‌هایی صورت گرفته است.

وی با طرح این پرسش که چه کسی زبینه‌تر از نهادهای دینی و حوزه‌های علمیه در نقد قدرت رسمی، نظارت بر آن و نظریه پردازی سراغ داریم؟ اظهار کرد: این‌ها گروه‌هایی بودند که در پیدایش انقلاب نقش اساسی داشتند و اگر آنها غفلت یا رودربایستی کنند و اسیر مصلحت‌سنجی‌های کاذب شوند و یا قدرت را فقط در قدرت رسمی تعریف کنند و از جایگاه و فضیلت نقد و نظارت غافل شوند، انحراف بزرگی در انقلاب

